آینه

ایران

کوچک‌کردن دولت با الگوی شرق آسیا

● **احمد خرم:** آقـای «ماهاتیر محمد» در مالزی به سمت به‌روزکردن دانش و تکنولوژی رفت. روز اولی که می‌خواسـت کار را شـروع کند، گفت استراتژی اصلی من این است که بین دولت و بخش خصوصی آشتی برقرار کنم. حالا ببینید در کشور ما چه اتفاقی می‌افتد؟ مجموعه حاکمیت چگونه سایه تشکل‌های مردم‌نهاد را با تیر می‌زند. ببینید کدام تشـکل مورد حمایـت مالـی، سیاسـی، اداری و حقوقی دولت اسـت؟ بنابراین یکی از مسـائلی که مطرح است، همین بی‌اعتمادی حاکمیت به تشـکل‌های مردمی اسـت. مضاف بر اینکه کسـی هم درون حاکمیت حرف‌های آقـای جهانگیری مبنی بـر جلوگیری از برگزاری همایش‌های تشریفاتی و سفرهای خارجی بی‌مورد را گـوش نمی‌کند. برگـزاری همایش‌ها و سـفرها برای بعضی نان دارد و نـان آنها نباید آجر شـود. کار را باید از سرچشـمه درسـت کرد. دولت سـال ۸۲ طرح مبارزه با فساد و سالم‌سازی دولت و جامعه را تهیه کرد. نتیجه چه شد؟ آن طرح بایگانی شد فساد هم اپیدمی، گسترده و عمیق شد. اگر فساد در حد میلیون بود، به میلیارد و هزار میلیارد رسـید؛ لذا این اسـراف‌ها که حالا دغدغه مسئولان شده و از جملـه بودجه نهادهایی که قرار بـوده غیرانتفاعی باشند اما بعد به صف بودجه‌بگیران اضافه شدند و غیره همه عوارض برخورد اشـتباه با ساختار دولت است. دولت و حاکمیت ما متجاوز از هشت میلیون حقوق‌بگیـر دارد. نزدیـک چهار میلیون شـاغلان حقوق‌بگیرند و باقی بازنشسـتگان حقوق‌بگیر. قرار نبود بازنشستگان حقوقشان را از دولت بگیرند. آنها صندوق بازنشستگی دارند.

ابتکار

مشارکت به شرط تأثیرگذاری

● **موسوی‌لاری، وزیر کشور دوره اصلاحات:** حضور جریان اصلاحات در صحنه یک امر الزامی است. اما این امر الزامی شـرایطی دارد. ما برای حضور شرط نمی‌گذاریم بلکه شـرایطی وجـود دارد؛ یعنی باید عرصه باز باشـد تا بتوانیم شـرکت کنیم. اگر زمینه فراهم نباشـد و عرصه‌ای برای حضور همفکران ما وجود نداشته باشد، مشـارکت بی‌تأثیر است. اینکه می‌گوینـد اصلاح‌طلبان برای حضـور در انتخابات شرط گذاشته‌اند، درست نیست. در واقع برای حضور شـرطی گذاشته نشده اسـت، بلکه حضور مؤثر در انتخابات خودش به‌صورت طبیعی شـرایطی دارد که باید آن شرایط فراهم شود. ما امیدوار هستیم که دست‌اندرکاران این شـرایط را با دقت ببینند و بستر را فراهم کنند. باید میزان تأثیرگذاری وجود داشـته باشد وقتی ما قدرت و توان تأثیرگذاری نداشته باشیم و قـادر به پاسـخ‌گویی به مطالبات بدنه و سـرمایه اجتماعی خود نباشیم، حضور ما در انتخابات الزامی ندارد. ما فضا را سیاه‌وسفید و یا صد و صفر نمی‌بینیم بلکه امور را نسبی می‌بینیم. وقتی امور نسبی باشد، ما انتظار داریم که این تأثیرگذاری صددرصد باشد اما امکانش نیسـت، پس در اینجا ما باید انتخاب کنیم که آیا تأثیرگذاری محـدود را قبول کنیم یا بی‌تأثیری مطلق را. قاعدتا ما وقتی شـرایط را نسـبی ببینیم، تـلاش می‌کنیم که بیشـترین تأثیرگذاری را داشـته باشـیم، اما اگر باور داشـته باشـیم که هیچ تأثیری نداریم، طبیعتا حضوری نخواهیم داشت.

کیهان

وقتی بخاری را خاموش کرد...

● تحریم اگرچه ظاهری اقتصادی دارد اما باطن و نرم‌افـزار آن روانـی و از جنس ادراکی اسـت. فرض کنید ورود گوشی‌های تلفن همراه پیشرفته و خارجی به کشور مورد تحریم واقع شود (کاری که هرگز نخواهد شد چون اصلی‌ترین ابزار دشمن برای عملیات روانی در جامعه اسـت!)، تأثیر این تحریم، بسـتگی به نگرش جامعه به این موضوع دارد. اگر جامعه با گوشـی‌های سـاده‌تر نیز کنار بیاید و به آن گوشی‌های تجملاتی وابستگی ذهنی نداشته باشد، آن تحریم کارایی نخواهد داشت. اما هرچقدر این وابستگی و احساس نیاز بیشتر باشد، فشـار روانی بیشـتری به جامعه وارد می‌شـود، قیمت گوشی‌های تحریمی در بازار به‌دلیل هجوم برای خرید، بالاتر می‌رود و تحریم‌کننده در رسیدن به هدف خود، موفق‌تر می‌شود.

politics@sharghdaily.ir

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۹۷۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۴۵۰۲ مورخه ۹۷/۱۲/۱۵ و نامه منضم ۱۳۹۷۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۴۵۰۳ مورخه ۹۷/۱۲/۱۵ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمنهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک زیبادشت تهران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حسین بیرانوند فرزندناصر بشماره شناسنامه ۴۷۸۱ به شماره ملی۴۰۷۱۸۴۱۵۲۴ در یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۱۳۸ متر مربع پلاک ۳۶۳۶ فرعی از ۴اصلی بخش ۱۰ تهران خریداری از مالک رسمی آقای امیر سرلک محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند . بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ضمنا جهت مورد رای پلاک ۱۰۳۵۶ فرعی از ۴ اصلی بخش ۱۰ تهران تخصیص یافته است.

م الف ۱۰۹۱۷رئیس اداره ثبت اسناد و املاک زیبادشت

بایدها و نبایدهای سیاست‌گذاری بهنگام و نابهنگام

آگاهی تزریقی نیست

عکس: امیر جدیدی

شرق: فعالان سیاسی، تحلیلگران و استادان عرصه علوم سیاسی و اجتماعی درباب سیاست‌گذاری بهنگام و نابهنگام در ایران، در گفت‌وگو با «شـرق» تاکنون نقطه‌نظرات مختلفی را مطـرح کرده‌اند. مهم‌ترین نکته‌ای که می‌توان به‌عنوان مخرج مشـترک این نظرات به‌ویژه درباره علت نابهنگامی سیاست‌گذاری در ایران روی آن انگشـت گذاشـت، « فقدان رابطه علت‌ومعلولی یا دیالکتیکی بین عرصه تصمیم‌سازی و عرصه رخدادهای اجتماعی است». دکتر امیر محبیان، روزنامه‌نگار و تحلیلگر مسائل سیاسی و استاد فلسفه غرب معتقد است سیاست‌گذاری بهنگام نیاز به نگرشی تحت عنوان «حکمروایی» دارد. نگرشی که تعامل بین مردم و حکومت و مدیریت جامعه و توده‌های مردم را یک تعامل دیالکتیکی و دائم می‌بیند. شـرایطی که باید دائم بین مطالبات مردم و امکان سوءاسـتفاده از قدرت توسـط دولتمردان یک توازن ایجاد شود به گونه‌ای که تصور شـود دولتمردان منصوبان مردم برای حل مسائل آنها هسـتند و نه بیشتر. به اعتقاد محبیان عدم تبیین درست این مسئله باعث می‌شود حاکمان به‌جای اینکه مدیرانی منصوبی باشند که باید تأمین منافع مردم را با نگاه عمیق در نظر بگیرند، به حاکمانی محض تبدیل می‌شوند. یعنی برای بقای خود هرکاری می‌کنند. به اعتقاد او از طرفی دیگر اگر معادله را به آن‌سـو بغلتانیم، یعنی توده‌های مردم منافع خودشـان را تحمیل کنند و حکمرانان دریابند که برای ماندن فقط باید آنچه را توده‌ها امروزه می‌خواهند، تأمیـن کنند، خطر پوپولیسـم به وجود می‌آید. به اعتقـاد محبیان نهادهایی که می‌توانند این مسـئله را تاحدودی حل کنند، احزاب، نهادهای مدنی، نخبگان و روشنفکران هستند. به اعتقاد او این نهادها توازنی بین مطالبات توده‌های مردم یعنی مطالبات روز و درعین‌حال نیازها و ضرورت‌های آینده‌نگرانه آنها برقرار می‌کنند و در نتیجه کسی که می‌خواهد حکمروایی کند، از یک‌سو مدیر است و از سویی دیگر منافع درازمدت توده‌ها را در نظر می‌گیرد و آن را قربانی نیازهای روزشان نمی‌کند.

در سـطوح مختلف تصمیم‌سازی از دولت تا مجلس، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و سـطوح دیگر حاکمیتی به نظر می‌رسد با یک چالش روبه‌رو هسـتیم که تصمیم‌ها در زمان مناسب خود گرفته نمی‌شود و زمانی گرفته می‌شود که بحران به وجـود آمده و ما تـازه می‌خواهیم برایش چاره‌اندیشـی کنیم که مثـال هم برایش می‌توان زیاد زد. در وهله نخست سؤال من از شما این اسـت که اصلا شما قبول دارید که ما با چنین چالشی روبه‌رو هستیم؟

اگر ما بنا را بر این بگذاریم که این پرسـش شما بر این اسـاس قرار گرفته که ما معضلـی داریم که این معضل باعث شـده بین آنچـه می‌خواهیم و آنچه باید بشـود فاصله زیاد ببینیم؛ باید قبـل از اینکه به این پرسش پاسـخ دهیم یک گام به عقب بازگردیم. هـر حرکتی که در جامعه رخ می‌دهد، چه از سـوی حاکمیت و چه از سـوی مـردم و نخبگان باید قبل از هرچیزی نگـرش معطوف به آن حرکت مشـخص شـود. وقتی آن پرسـپکتیو یا دیدگاه مشـخص شد، می‌شـود مسئله را دید. وقتی مسـئله را آن‌چنان که درست است، مشاهده کردیم، می‌توان پاسخ متناسب با آن هم بیان کرد. وقتی مسـئله را درسـت مطرح نکنیم، طبیعتا پاسـخ درسـت هم نمی‌گیریم. وقتی یک تحلیلگر در سطح نخبگان یا توده به مسئله نگاه می‌کند، باید ابتدا جایگاه خودش را مشخص کند. باید روشن شود که تحلیلگر از موضع حکومت به مسئله نگاه می‌کند یا از موضـع حاکمیت یا از موضع مردم یا از موضع حکمرانی؟ هرکدام از اینها متفاوت است و پاسـخ‌های متفاوتی خواهد گرفت؛ در واقع گاهی قصد این است که پاسخ‌ها به مسائل به‌گونه‌ای داده شـود که جایگاه حاکمان محکم شـود؛ اما گاه پیش می‌آید کـه جایگاه حاکمان محکم می‌شـود و البته درعین‌حال منافع مردم تأمین نمی‌شـود؛ بنابراین این خودش یک مشکل بزرگ است که نگرش‌هایی که به سمت تثبیت حاکمیت می‌رود، لزوما به تأمین منافع مردم منجر نمی‌شود. نگرش بعدی نگرش حکومتی اسـت. اگر مـا جامعه را به دو بخش تقسـیم کنیم؛ یعنی آنهایی که بر آنها حکومت می‌شود و آنهایی که حکومت می‌کنند. کسـانی که نگرش حکومتی دارند فقط بحث تقویت حاکمان را ندارند، بلکه حکومت را به‌عنوان یک نهاد حقوقی اصل می‌گیرند و می‌کوشند در قبال زیاده‌خواهی‌های مردم از منظر خود مسـائل را به‌گونه‌ای حل کنند که مـردم به حداقل مطالبات خودشان دست پیدا کنند و حکومت به بالاترین سطح اختیارات یا سـلطه دسترسی پیدا کند؛ بنابراین در این موازنـه حکومت را ترجیح می‌دهند که این حکومت شـامل حاکمان می‌شـود؛ اما درعین‌حال نهادهای حقوقی را هم دربر می‌گیرد. سـومین مورد کسـانی هسـتند که نگرش مردمی دارند، این نگرش مردمی ممکن است اسمش زیبا باشد؛ اما لزوما ممکن است به نتایج مثبت نرسـد. نگرش مردمی این اسـت که کسـانی منافع مردم را در نظـر می‌گیرند بدون اینکه واقعیت‌هـای حکمرانی را هم در نظـر بگیرند. اینها ممکن اسـت به دامن پوپولیسـم بیفتند تا جایی که رضایت مردم را به دسـت می‌آورنـد؛ اما آینده مردم را تأمین نمی‌کنند. چهارمین مورد نگرش حکمروایی اسـت؛ یعنی تعامل بین مردم و حکومت و مدیریت جامعـه و توده‌های مردم را یـک تعامل دیالکتیکی و دائم می‌بینید و در این شـرایط شـما باید دائم بین مطالبات مردم و امکان سوءاسـتفاده از قدرت توسط حاکمـان یک توازن ایجاد کنیـد، به‌گونه‌ای که تصور شـود حاکمان منصوبان مردم برای حل مسائل آنها هستند و نه بیشـتر. اگر ما این مسئله را درست تبیین نکنیم، حاکمان به‌جای اینکه مدیران منصوبی باشند که تأمین منافع مردم را با نگاه عمیق در نظر دارند؛ به حاکمان محض تبدیل می‌شوند؛ یعنی برای بقای خود هـر کاری می‌کنند، اما اگر از طرفی دیگر معادله را به آن سو بغلتانیم، یعنی توده‌های مردم منافع خودشان را تحمیـل کنند و حکمرانـان دریابند که برای ماندن فقط بایـد آنچه را توده‌ها امـروزه می‌خواهند تأمین کنند؛ خطر پوپولیسـم وجود دارد. یک نهاد می‌تواند این مسئله را تا حدودی حل کند. آن هم وجود احزاب و نهادهای مدنی، نخبگان و روشـنفکران است. اینها توازنی بین مطالبـات توده‌های مردم یعنی مطالبات روز و درعین‌حال نیازهـا و ضرورت‌های آینده‌نگرانه آنها برقرار می‌کنند. نتیجه این می‌شـود که کسی که می‌خواهد حکمروایی کند، از یک سـو مدیر است، از سویی دیگر منافع توده‌ها را در نظر می‌گیرد؛ اما منافع مردم را قربانی نیازهای روزشان نمی‌کند و درعین‌حال هـم چنـان نـگاه دور از مردمی نـدارد که نهایتش ایـن بشـود کـه بـه یک آرمان‌گرایی محض سقوط کنند و مردم درحالی‌که به افق‌های دور نگاه می‌کنند، از گرسنگی جان ببازند.

به نظر می‌رسد ما دقیقا در ایـن زمینه بـا چالش روبـه‌رو هسـتیم. مردم تصـور می‌کنند حکمروایی به تعبیر شـما بدل شـده بـه حکمرانـی محـض یعنی مردم بـه این نتیجه می‌رسـند که خواسته‌ها و منافعشـان دیده نمی‌شود و حـس غبـن می‌کنند از سـویی دیگر حاکمان هم تصور می‌کننـد در حال حکمروایی هسـتند و از مطالبات و خواسته‌های مردم مطلع‌اند و براساس آن عمل می‌کنند. شـما به خلأ احزاب و نهادهای مدنی به‌عنوان حلقه واسط در عرصه حکمروایی اشـاره کردید. قطعا این بحث جدیدی نیسـت و مدت‌هاست همه از لزوم آن صحبت می‌کنند؛ اما به نظر می‌رسـد اکنون عوارض ناشـی از این خلأ به حد آستانه رسـیده و شکاف بین تصور مردم از حاکمان و تصور حاکمان از مردم بسـیار زیاد شده است. آیا به این باور دارید؟

یکـی از خطراتی که وجود دارد این اسـت. وقتی یک انقـلاب رخ می‌دهد، حاکمـان جدیدی که روی کار آمده‌انـد انسـان‌هایی پـاک و برآمـده از دل یک مبارزه‌انـد کـه تلاش می‌کننـد در جهـت آرمان‌ها، جامعه را به پیش ببرند. اینها انسـان‌هایی هستند که به خودشان سـخت گرفته‌اند، اما به مرور توده‌هایی که بر اسـاس یک فضـا یا جو در این مسـیر آمده‌اند درمی‌یابند که یک‌سـری از اولویت‌هـای روز را دارند که اهمیتش برایشـان بـه مراتب در زندگـی روزانه بیش از آن آرمان‌هاسـت. از اینجا یک اتفاق می‌افتد و آن این است که تئوریسین‌های حکومت، جنبه‌های اقتضایی و عملی حکمروایی را در نظر نگیرند و فشار بسـیاری بر گرده توده مردم آورده و به شکلی از آنها نوعی زهد اجتماعی شـدید بخواهند؛ نتیجه آن این می‌شـود که روزبه‌روز فاصله بیـن مطالبات مردم و آرمان‌هایی که حاکمان می‌خواهند، بیشـتر می‌شود. این یک خطر اسـت. یک مشکل دیگر این اسـت که شما در یک مقطعی به همین شـکل پیش می‌روید؛ مثلا در همان دهه اول انقلاب بـر آرمان‌هـا تأکید زیاد می‌شـد. توده‌های مردم هم به اقتضای شرایط تحمل می‌کردند. بـه علت جنگ یـا بحث امنیت و دفـاع از کشـور و... اما بعد از اینکه آن فشـار از بین می‌رود و منطق توجیهی پذیـرش آرمان ولـو بـا قربانی‌شـدن نیازهای روزانـه از بیـن مـی‌رود به نظر می‌رسـد که مردم یک احسـاس کمبود شدید دارند و نیـاز دارنـد کـه به هر صـورت فضا از هـر لحاظ برایشـان باز شود (و این حقشـان هم هست) اما در این زمان ناگهان ممکن اسـت اتفاق دیگری بیفتد و آن اینکه مدیرانی که وظیفه‌شـان ایجاد نوعی توازن بیـن آرمان‌ها و نیازهـای ابتدایی مـردم بود، کم‌کم خودشـان در ذهنشـان آن آرمان‌ها را کنار می‌گذارند و برای خودشـان نقش جدیدی تعریف می‌کنند. این نقش جدید نقش حاکمان جدید اسـت؛ یعنی طبقه جدیدی برای خودشـان تعریـف می‌کنند. این همان چیزی است که میلوان جیلاس در کتاب طبقه جدید در یوگسـلاوی مطرح می‌کند؛ یعنـی حاکمان جدید خودشان را با حاکمان قبل از انقلاب مقایسه می‌کنند و می‌گویند ما چه تفاوتی داریم؛ ما هم باید از مواهب حاکمیت برخوردار باشـیم، بنابراین برای خودشـان حقوق جدیدی تعریف می‌کننـد. این طبقه جدید به مرور از مردم فاصله می‌گیرند. آرمان‌ها در ذهنشـان شکسـته و بیش از اینکه بحث آرمان داشـته باشند بحث پراتیک سیاسی و اقتصادی دارند. اگر یک دوره تئـوری بر عمل غالب بود، در این دوره عمل بر تئوری غالب می‌شود. طبقه‌ای از مدیران به وجود می‌آید که اربابانی جدید می‌شوند و در هر سازمان و اداره‌ای این حق را برای خودشان قائل هستند که از شرایط جدید برای منافع خودشان بهره‌مند شوند؛ چون آرمان‌ها را کنار گذاشته‌اند.

حاکمان جدید خودشان را با حاکمان قبل از انقلاب مقایسه می‌کنند و می‌گویند ما چه تفاوتی داریم؛ ما هم باید از مواهب حاکمیت برخوردار باشیم، بنابراین برای خودشان حقوق جدیدی تعریف می‌کنند. این طبقه جدید به مرور از مردم فاصله می‌گیرند. آرمان‌ها در ذهنشان شکسته و بیش از اینکه بحث آرمان داشته باشند بحث پراتیک سیاسی و اقتصادی دارند

یا حداقل پوسـته یا ظاهری از این آرمان‌ها را حفظ کرده و باطن آن را کنار گذاشته‌اند...

بله. اتفـاق عجیبی که می‌افتد این اسـت که اگر نظارت شدید سیسـتمی روی اینها نباشد، امکان بروز تخلفات و فسـاد گسترش پیدا می‌کند، مانند مسائلی که این روزها شاهدش هسـتیم؛ یعنی اگر در ابتدا ما به دنبال این بودیم که حاکمیت آرمان‌ها باشد، بعد از یـک مدت بعضی‌ها مطرح کردند که باید به نیازهای مردم رسـید، اما چون ساختار درستی پیدا نمی‌کند و کسـانی که مدیریت قضیه را در دولت‌ها و نیروهای اجرائـی دنبال می‌کنند این آرمـان را فراموش کردند و خودشـان را مقدم گذاشـتند، مردم می‌شـوند این پوسـته‌ای که به نام آن پوسته شروع می‌کنند منافع خودشان را تأمین کنند. نتیجه این می‌شود که دیگر ما دموکراسی نداریم. اگر نظارت و کنترل نباشد، در شکل افراطی آن کلیپتوکراسی (نوعی از حکومت که هدف حاکمان سـرقت منابع ملی به سود خودشان است) رخ می‌دهد. اینکه هرکسـی هرکجا هسـت مدیریت را به دسـت بگیرد و باید هرجور شـده بار خودش را ببندد، چون فرصت را محدود می‌بیند. این نتیجه‌اش ازبین‌رفتـن مرجعیت اخلاقـی و تضعیف مرجعیت سیاسی است. تفاوت ارزش‌ها به صورت جدی رخ می‌دهد؛ یعنی اگر کسـی که قبلا ساده‌زیسـت و در خدمـت مـردم بـود و این نوعی از ارزش بود، از این به‌بعد زرنگی معادل این می‌شـود که کسـی بتوانـد از فرصـت برای شخص خودش نهایت استفاده را ببـرد. ما درگیـر این وضعیت هسـتیم. این مسائل و مشابه آن باعث شـده که این سؤال پیش بیاید که این چیـزی که امروز با آن مواجهیـم، آیـا حاصل بروز اشـتباهی در جایی است؟ چون شـکی حداقل برای مـن وجود ندارد کـه آرمان‌های انقـلاب آرمان‌های درستی بود. عدالت و آزادی آرمان‌های بزرگی بود، اما یک مسـئله وجود دارد. پیش از تمام اینها، یک شعار دیگر هسـت که نباید از آن عبور کرد. دکتر شـریعتی در دهه ۵۰ در آن سخنرانی قاسطین، مارقین، ناکسین که مطرح می‌کند، شـعار آگاهـی، آزادی، عدالت را مطرح می‌کند. چرا آگاهـی را زودتر می‌گذارد؟ چون اگر آگاهی در بین مردم که صاحب‌کار اصلی هسـتند زودتر به وجود نیاید، بعد از یک مدتی به راحتی فریب می‌خورنـد و اتفاقی که می‌افتد دیگر نـه آن آزادی، آزادی خواهـد بود، نـه آن عدالـت، عدالت خواهد بود. آزادی می‌شـود آزادی خاص برای افراد خاص و برای بقیه خیر، عدالت می‌شـود عدالت برای افرادی خاص و برای بقیه خیر. بنابراین به نظر می‌رسد یکی از جاهایی که ما دچار مشـکل شده‌ایم و رهبری هم مطرح کرده‌اند این است که ما آگاهی مردم را باید به شـکل جدی دنبال کنیم. مردم باید به آرمان‌هایشان آگاه باشـند و مطالبه‌گر. برای اینکـه مردم مطالبه‌گر باشند، باید مردم ذی‌حق شمرده شوند.

ماجرا این است که این ذی‌حق شمرده‌شدن چطور باید رخ دهد؟ پیرو بحـث قبلی، درکی که سیاسـت‌مدار از مردم و مردم از سیاسـت‌مدار دارند، دچار یک شکاف شـده است. حکمرانی ما به سـمت رفته است که سیاسـت‌مدار فقط آن صدایی را می‌شنود که دوست دارد بشنود. مثلا ما اجازه اعتراض، راهپیمایی و تجمع صادر می‌کنیم اما اگر بخواهیم یک نسبت برگزار کنیم واقعا چند درصد از اینها متعلق به حامیـان یک نگاه و چند درصد متعلق به منتقدان اسـت؟ درحالی‌که در کشورهای دیگر این‌طور نیست. محدودیتی وجود ندارد و خط‌کشـی‌ای نیسـت که چه کسانی حق اعتراض دارند و چه کسانی ندارند. یا رسانه‌های ما تا چه اندازه این امکان و اجازه را دارند که صداهای مختلف را منتشـر کنند؟ در این شـرایط است که سیاسـت‌مدار دچار نوعی خودفریبی می‌شـود. چون صدای گروهی خاص را می‌شـنود یا حداقل بیشتر می‌شـنود و صدای جریان یا گروهی دیگر را نمی‌شـنود و برمبنای همان هم تصمیم می‌گیرد و سیاست‌گذاری می‌کند. بعد نتیجه این می‌شود که سیاسـت یا تصمیم گرفته‌شده چون از بنیان دچار اشـکال بوده، در عمل هم به شکسـت و بحران جدیدی می‌انجامد که سیاست‌گذار یا سیاست مدار دوباره باید برایش چاره‌اندیشـی کند و این روند ادامه پیدا می‌کند.

آگاهی شرایطی دارد. تا آن شرایط رخ ندهد آگاهی کاذب است. یکی از مهم‌ترین آنها این است که آگاهی باید برحسـب اختیار رخ دهد؛ یعنـی نباید به‌صورت القا یا حتی کانالیزه باشـد. آگاهی تزریقی نیست. فرد بایـد در یک فراینـد آگاهانه آن را انتخـاب کند. دوم اینکه نگاه ما نسبت به آرمان‌ها و دیدگاه‌ها برای رفتن به عمق ضمیـر ناخودگاه مردم نبایـد نگاه انطباقی باشـد؛ باید نگاه تطبیقی باشـد. ما می‌توانیم دو نگاه داشته باشیم: اسلام تطبیقی و اسلام انطباقی. اسلام انطباقی این اسـت که نگاه مردم را با نگاه موجود به هر قیمت تطبیق دهیم؛ یعنی زمانی پوزیتیویسـم مد بود، زمانی مارکسیسم مد بود ما می‌گفتیم همه اینها را اسـلام هم دارد. اما در نگاه تطبیقی اسـلام را در کنار سـایر دیدگاه‌های هماورد و رقیب قرار می‌دهیم تا فـرد آگاهانه آن را انتخاب کنـد. این وضعیتی بود که در ابتدای انقلاب برای ما وجود داشـت. نسل ما نسـلی بود که مواضع را انتخاب کـرد، به او تحمیل نشـد. ما بین دیدگاه‌های گوناگون، اسـلام را انتخاب کردیم. حتـی بین دیدگاه‌هـا و گرایش‌های مختلفی که داخل اسلام بود گرایش خاصی را انتخاب کردیم. امـا اگر این حق را از فرد بگیریـم و صرفا به او القا و تزریـق کنیم، او این آگاهی را بر حسـب اختیار نیافته است و صرفا لقلقه زبانش است. آگاهی ضمن اینکه باید اختیارمند باشد باید در یک حوزه رقابت دیدگاهی خودش را نشان دهد.

به نظـر شـما درحال‌حاضر دولتمـردان و سیاسـت‌مداران تا چه اندازه از تکثر آرا در جامعه مطلع‌اند؟ آیا درک درسـتی از وضعیت موجود یا شرایطی که در حال رخ‌دادن است، دارند؟

اثرات روان‌شناختی قدرت خیلی مهم است، قدرت و ثـروت به قول حافظ، آنچنـان را آنچنان‌تر می‌کند. قدرت کیش شخصیت فرد را بارور می‌کند. قدرت به فـرد ابزاری می‌دهد که بتواند آرمان‌ها را به‌درسـتی پیاده کند اما اگر فرد خودسـاخته نباشد و غل‌وغش داشـته باشـد، قدرت امکان بروز آن را می‌دهد. برای همین قدرت اگر تحت کنترل و نظارت نباشـد خیلی خطرناک اسـت. به دلیل اینکه قدرت اولین کاری که می‌کند به فـرد جایگاهی ویژه می‌دهد که خودش را با دیگران مقایسه نمی‌کند، بلکه دیگران را با خودش مقایسـه می‌کند و خودش را به عنوان شاخص حق خواهـد دانسـت؛ بنابراین هیچ‌وقت بـرای خودش اشتباهی قائل نخواهد شد. هرچه این قدرت افزون‌تر شـود، اثراتش خطرناک‌تر می‌شـود. اینکه ما در دین می‌یابیم که قـدرت باید به کسـانی تعلق بگیرد که درونشـان را سـاخته باشـند؛ چراکه این خطر وجود دارد که نفس انسان تقویت شـود. در گذشته برخی فیلسـوفان را در این جایگاه قرار می‌دادند که باز هم درسـت نبود، اما درعین حال بحث بر این بود که فرد از درون آماده باشـند. به نظر مـن آنچه تجربیات ما در سال‌های گذشته نشـان می‌دهد این است که این سلوک درونی هم کفایت نمی‌کند. «نفس اژدرهاست او کی مرده اسـت/ از غم بی‌آلتی افسـرده اسـت»؛ میل به قدرت‌طلبی انسـان، میل به خودحق‌پنداری انسان، میل به حذف هر کسی که جز من می‌اندیشد، در انسان بسیار قدرتمند اسـت هرچه آن را سرکوب کنیـم، ضعیف می‌شـود، اما نمی‌میرد. بـرای اینکه تحت کنترل قرارش دهیم باید مکانیسم‌های بیرونی داشـته باشیم؛ یعنی اینکه فرد دریابد باید هزینه‌های زیـادی بپردازد. وجود احزاب و شـفافیت در جامعه و بالاتـر از آن آگاهـی مردم بسـیار کمک می‌کند که حاکمان از مسـیر خارج نشـوند. اما اینکه چرا مردم از وضـع موجود نفـع نمی‌برنـد و حاکمان محبوب نیسـتند، به این بازمی‌گردد که مـا فضا را آنچنان که باید شفاف نکردیم. ما باید به مردم این حق را بدهیم که در یک فضای شـفاف از حاکمانشـان درسـتی و صداقـت طلب کنند. امـا اگر ما از مـردم فقط تأیید بخواهیم بعد از یک مدت در می‌یابند که راه رشدشان چاپلوسـی اسـت، نه آزادمنشـی و حریت، بنابراین نبود آگاهی در جامعه باعث می‌شـود فضایی ایجاد شـود که حتی اگر همه شـرایط را هم داشته باشیم، به نتیجه نرسیم.

ادامه در صفحه ۱۵

روزنه

روحانی:

اگر در مسئله‌ای اختلاف داریم می‌توانیم پای صندوق آرا برویم

● **ایسـنا:** رئیس‌جمهوری شـامگاه یکشنبه در دیدار با جمعی از دانشجویان و جوانان گفت: «در دو سال گذشته ملت ایران علی‌رغم همه تنگناها و مشـکلات، قدم‌های بسـیار بلندی را برداشـت و هرکجا که نسـل جوان کشـور حضور داشت و دانش‌آموزان و دانشـجویان و نسل فعال جامعه بودنـد، توانسـتیم به‌راحتـی یا سـختی کمتر، از مشکلات و تنگناها عبور کنیم».

حسـن روحانی با بیان اینکه مـا همان ملتی هسـتیم که توانسـتیم در سـایه حضـور فعال تحصیل‌کردگان جامعه به نام دیپلمات‌ها از دایره سـخت و تنگی که دشمنان به وجود آورده بودند رها شـویم، افزود: «ملـت ایران از آغـاز پیروزی انقـلاب تا سـال ۱۳۸۵ اجازه نداد کشـور در دام فصل هفت منشـور سازمان ملل قرار گیرد و حتی در دوران جنـگ و روزهای سـخت آغـاز انقلاب نیز این‌چنین نشـد؛ اما متأسفانه دشمنان ملت در زمانی موفق شدند که کشـور را در ماده ۴۱ فصل هفـت، یعنی مرز جنـگ و تجاوز به کشـور قرار دهند». او گفت: «امـا صندوق آرا، حضور مردم و اراده ملت بود که توانست این زنجیرها را بگسلد؛ به‌گونـه‌ای که هیچ‌کـس در دنیا فکـر نمی‌کرد ملت ایران در یک روز و یک سـاعت بتواند هفت قطع‌نامه سـازمان ملل را لغو کنـد و این افتخار تاریخی صرفا متعلق به ملت ایران اسـت و هیچ ملتی تاکنون نتوانسته این قطع‌نامه‌های خطرناک را ملغی کند».

روحانی ادامه داد: «کمتر کشـوری توانسته در مجمع عمومی سازمان ملل دو قطع‌نامه اجمالی به نفـع آرای ملت ایران به دسـت آورد که یکی از این قطع‌نامه‌هـا، قطع‌نامه تعامل و همفکری جهانی و گفت‌وگوی تمدن‌هاست که به اتفاق آرا در دولت برادر عزیزم سیدمحمد خاتمی در تاریخ ملل متحد به نام ایران ثبت شد».

رئیس‌جمهوری با اشـاره بـه اینکه خاطره‌ای که ایرانی‌ها از سـازمان ملل متحـد دارند همان شـعر «بنی‌آدم اعضای یک پیکرند» سعدی است که در این سـازمان نقش بسـته، گفـت: «خاطره دومی تحت عنوان گفت‌وگوی تمدن‌ها در سازمان ملل متحد ثبت شـد که رهاورد فکـری و نظری ملت بزرگ ایران اسـت. بار دیگـر در دولت تدبیر و امید قطع‌نامه‌ای دیگر تحت عنوان جهان عاری از خشـونت و افراطی‌گـری بـه تصویب مجمع عمومی سـازمان ملل متحد رسید و در تاریخ ملل ثبت شـد». او افزود: «دو بار با پیشنهاد جمهوری اسـلامی ایران، دو قطع‌نامه به اتفاق آرا توسـط مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد که حتی دشـمنان ملت ایـران هم در جریـان تصویب آن جرئت نکردند با آن مخالفت کنند».

روحانـی در ادامـه سـخنان خـود در جمع دانشـجویان و جوانـان بـا اشـاره بـه سـخنان مطرح‌شـده از سـوی پنج نفر از نمایندگان جمع حاضـر، افزود: «سـخنان امروز جوانان ما بسـیار امیدبخـش بود و مشـخص کرد سـرمایه‌ای که باید وارد کشـور شـود، تنها پول و سـرمایه مادی نیسـت، بلکه تحصیلات و اندوخته نسل جوان ما و مغزهای متفکر جوانان، بزرگ‌ترین رهاورد برای توسعه کشور ماست».

رئیس‌جمهـوری بـا بیـان اینکه امـروز رتبه خلاقیـت نسـل جوان مـا از ۱۲۰ در آغـاز دولت یازدهم و دوازدهم به عدد ۶۵ رسیده است، گفت: «این نشـان‌دهنده حرکت بزرگ علمی برای نسل جوان کشـور است و امروز خوشـحالم که بگویم مصوبـه جدیدی در دولت دربـاره بیمه و مالیات شـرکت‌های نوآفرین و استارت‌آپ‌ها تصویب شد که خبر خوب دولت برای نسل جوان است».

او با تأکید بر اینکه راه توسعه سریع‌تر، همفکری و هم‌صدایی اسـت، افزود: «اگر می‌خواهید کشور در مسـیر توسعه و پیشرفت سـریع قرار گیرد، راه آن همفکـری و هم‌صدایی اسـت و هیچ قدرتی بالاتر از قدرت ملت و به‌ویژه نسـل جوان نیست. کسـی نگوید که ما پای صنـدوق رأی می‌رویم و رأی می‌دهیم، اما مشکلات حل نمی‌شود؛ درست است که صد درصد مشـکلات حل نمی‌شود، اما در هر گام می‌توانیم حرکت جدیدی انجام دهیم. باید از ظرفیت‌های قانون اساسی استفاده کنیم».

او بـا تأکید بر حضور نسـل جـوان در صحنه مشـارکت فعال‌تر و تلاش برای اسـتفاده از همه ظرفیت‌های استفاده‌نشـده از اصول مترقی قانون اساسی گفت: «حضور نسـل جوان و تلاش برای اسـتفاده از ظرفیت‌هـای استفاده‌نشـده قانـون اساسی، راه‌حل مشکلات است و قانون اساسی ما ظرفیت‌های ب